

مدخلی بر تاریخ نگاری اقتصادی در ایران و جهان

دکتر علی بحرانی پور*

مقدمه

با این که تاریخ اقتصادی همچون بسیاری از رشته‌ها و گرایش‌های علوم انسانی فاقد تعریفی مورد اتفاق همه‌ی صاحب‌نظران است، یکی از متخصصین این موضوع به نام فیلیپ ولف (Philippe Wolff) ویژگی‌های تعریف تاریخ اقتصادی را چنین بر شمرده است: «این تعریف ضمن آن که از توصیف مسائل ملموس و جغرافیایی آغاز می‌شود، باید در جهت تحلیل ساختارهای اقتصادی نیز پیش رود. یعنی از توصیف بافت‌های پایه‌ای، واحدهای بهره‌برداری، نواحی روستایی، گارگاه‌ها، مؤسسات بازرگانی، بانک‌ها و ... (اقتصاد خرد) شروع شده و به شرایط عام عملکرد نظام اقتصادی (اقتصاد کلان) ختم شود». بر این اساس تاریخ اقتصادی به صورت دقیق از تاریخ اجتماعی قابل تفکیک نیست و در این نوشتار بنا به ضرورت، اشاراتی به تاریخ اجتماعی نیز شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

تاریخچه مطالعات تاریخ اقتصادی در جهان

اقتصادگرایی از روزگار پس از اکتشافات جغرافیایی و رشد اقتصادی اروپا، به عنوان یک بینش در تفکر مردم و محافل علمی جوامع اروپایی پدیدار شد. بروز عینی این بینش در سلیقه‌ی دربارها و اشراف به تولد مکاتب تجمل‌گرای هنری چون باروک و روکوکو انجامید. در علوم انسانی نیز توجه به مسائل مادی و ملموس که مدتی پیش از آن آغاز شده بود، به کاربردی کردن علوم برای تسلط بر طبیعت منجر شد. از قرن هیجدهم کسانی چون فرانسوا ولتر با کتاب بررسی در زمینه‌ی *آداب و رسوم* توجه به زندگی تاریخی انسان در خانواده و تاریخ هنر را بر تاریخ سیاسی و نظامی ترجیح دادند. میشله در تألیف کتاب *تاریخ فرانسه* (۱۸۳۳) توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی، صنعتی، ادبی و اندیشه‌ها را در کنار مسائل سیاسی، امری ضروری در نگارش تاریخ قلمداد کرد.

رکود اقتصادی ناشی از بحران سال ۱۸۴۸ و در نهایت برآمدن لویی بناپارت، موجب توجه بیش‌تر مورخین به مسائل اقتصادی شد، چنان که کارل مارکس در کتاب *هجدهم برومر و لویی بناپارت* تأثیر مبارزه طبقاتی در برآمدن لویی بناپارت را نشان داده و سپس در کتاب *سرمایه* نظام اقتصادی جوامع را زیربنای تاریخ و تکامل جوامع معرفی کرد که رو بنا یعنی مبارزات طبقاتی، نهادهای قضایی، سیاسی و دینی را پدید می‌آورند. او با روش دیالکتیک، ماتریالیسم و دترمینیسم تاریخی را استنتاج کرد. پس از او مورخین مارکسیست در نگرش به تاریخ اقتصادی عموماً به اصول مذکور وفادار ماندند، که نمونه‌ی بارز آن در محافل تاریخ نگاری روسیه تا دهه های اخیر مشهود بود.

در نیمه دوم قرن نوزدهم مورخینی در آلمان به ظهور رسیدند که به اهمیت مطالعات اقتصادی در تاریخ معتقد بودند و گرچه ویژگی و نظریه‌ی خاصی نداشتند، اما گاه به نام مکتب تاریخ اقتصادی آلمان از آنان یاد شده است، که از آن جمله اند: کارل لامپرشت (Karl Lamprecht) ۱۹۱۵ - ۱۸۵۶، کارل فن ایناماشترنگ (Karl Von inama Strenegg) ۱۹۰۸ - ۱۸۴۳، کارل بوشر (Karl Bucher) ۱۹۳۰ - ۱۸۴۷، ورنر سمبارت (Werner Sombart) ۱۹۴۴ - ۱۸۳۶، مؤلف کتاب *سرمایه داری* جدید در مخالفت با مورخین اقتصادی مارکسیست، و هنری پیرن بلژیکی (Henri Pirenne) ۱۹۳۵ - ۱۸۶۲، مؤلف کتاب *بررسی‌های تاریخی و اقتصاد سیاسی* که در مکتب آلمان پرورش یافت. شاید بتوان عقاید

مورخین نام برده را در این نظر بوشر خلاصه کرد که تاریخ یعنی «زرادخانه‌ای از وقایع که به کمک آن پژوهش و اصلاح داده‌های اقتصاد سیاسی انتزاعی میسر می‌شود.»
در انگلستان و فرانسه نیز ویلیام اشلی (William James Ashely) ۱۸۶۰-۱۹۲۷ و امیل لوواسور (Emile Le Vasseur) ۱۸۲۸-۱۹۱۱ جغرافی‌دان، اقتصاددان و آمارگر فرانسوی چنین تلاش‌های انجام دادند. مجله‌هایی چون *تاریخ اقتصادی و اجتماعی* از سال ۱۸۹۳، *مجله تاریخی در باب نظریه‌های اقتصادی و اجتماعی* از سال ۱۹۰۸، سال‌نامه‌های تاریخ اقتصادی و اجتماعی از سال ۱۹۲۹ به تدریج مسیر تاریخ‌نگاری را از سیاست به مطالعات اجتماعی و اقتصادی منتقل کردند.^۱ در این میان مکتب آنال در دهه‌های اخیر به مؤثرترین مکتب تاریخ‌نگاری تبدیل شد. مورخین آنال همانند مورخین مارکسیست به ساختارها و به ویژه به مخالفت با تاریخ‌نگاری روایی و سیاسی مکتب فون رانکه علاقه داشتند. اما خود با کمونیست‌ها که ساختار اقتصادی را به عنوان عامل علی در تاریخ می‌پنداشتند، مخالف بودند و بیش‌تر به نقش محیط جغرافیایی در تاریخ تکیه می‌کردند.^۲

به هنگام پیدایش مکتب آنال، شیوه‌ای از تاریخ‌نگاری سنتی، وقایع‌نگار و تخصص‌گرا که تنها به وقایع سیاسی و نظامی و زندگی شاهان می‌پرداخت، با برداشتی پوزیتیویستی (اثبات‌گرایی) بر محافل تاریخ‌نگاری اروپا و از جمله فرانسه حاکمیت داشت. این مکتب در دهه‌ی ۱۹۲۰ با انتشار مجله تحلیل سنتز (La Revue de Synthese) وارد مرحله جدیدی شده بود.^۳ هانری بر در سال ۱۹۰۰ با انتشار مجله *همنهاد تاریخی* و امیل دوررکیم در مجله *سال‌نامه جامعه‌شناسی بر ضرورت همگرایی علوم و مطالعات بین رشته‌ای* تأکید کرده بودند. اما بیش از همه مکتب آنال در این همگرایی و تولد‌گرایی جدیدی در تاریخ، از جمله تاریخ اقتصادی، مؤثر بود. از این رو به تفصیل بیش‌تری در این زمینه می‌پردازیم:

لوسین فور (Lusian Febver) ۱۸۷۸-۱۹۵۶ که تحت تأثیر جغرافی‌دانان مشهوری چون ویدال دولابلاش و لوسین گالو به این مباحث علاقه‌مند شده بود، شروع به مطالعه در زمینه‌ی تاریخ، جغرافیا، اقتصاد، روان‌شناسی و زبان‌شناسی کرد و جغرافیای طبیعی و انسانی را به عنوان زیربنای مطالعات تاریخی مطرح ساخت، مطالعاتی که می‌باید با کمک علوم همسایه مذکور به جامعیت دست یابند. وی در رساله دکتری خود تحت عنوان *فیلیپ دوم و فرانش کنته: مطالعه‌ای در تاریخ سیاسی، مذهبی و اجتماعی* که در سال ۱۹۱۱ به دانشگاه سوربن ارائه کرد،

به خوبی تأثیر محیط جغرافیایی بر اقتصاد و اوضاع اجتماعی و سیاسی زادگاهش (فرانش کنته) را تشریح کرده است. وی در ۱۵ ژانویه سال ۱۹۲۹ پس از سال‌ها تحقیق به کمک همکارش مارک بلوخ نخستین شماره مجله *آنال (سال‌نامه) تاریخ اقتصادی - سیاسی* را منتشر کرد و در سه مقاله تحت عنوان «به خوانندگان‌مان» ضمن انتقاد از مکتب فون رانکه خواستار پیوند تاریخ با علوم اجتماعی و اقتصاد، و به کارگیری چهارچوب‌های نظری در تحقیقات تاریخی شد.

مارک بلوخ (Mark Bloch) ۱۹۴۴ - ۱۸۸۶ همکار لوسین فور و استاد تاریخ قرون وسطی در دانشگاه استراسبورگ فرانسه، دومین شخصیت از نسل مورخین *آنال* بود. وی پایان‌نامه دکتری خود را با عنوان *شاهان و سرف‌ها: فصلی در تاریخ برده‌داری در زمینه‌ی تاریخ اقتصادی و اجتماعی نگاشت*. او در مجموعه مقالات *ایل دو فرانس* نیز به جای مرزبندی‌های سیاسی و کشوری، در مطالعه تاریخی خود مرزهای این ناحیه را بر مرزهای جغرافیای طبیعی و انسانی آن جا منطبق کرده و دیدگاه‌های مشترک خود با لوسین فور را در سیاست‌گذاری مجله *آنال* به این ترتیب خلاصه کرد: مبارزه با وقایع نگاری صرف، پوزیتیویسم، انحصار تاریخ نگاری به وقایع سیاسی و نظامی، جلوگیری از تخصص‌گرایی افراطی در تاریخ، و لزوم همکاری مورخین با متخصصین سایر رشته‌های همسایه تاریخ از جمله اقتصاددانان، استفاده از هر گونه سند و بقایای تاریخی به شرط نقد آن‌ها برای تاریخ نگاری، تفکر خلاق، به کارگیری الگوهای نظری، حفظ رابطه متقابل نظریه و روش، تصحیح دائمی در طول تحقیق، حفظ عینیت تاریخی، استفاده از انبوه اسناد و پرهیز از تعمیم‌های ناروا. بلوخ پس از تألیف کتاب *ویژگی‌های اصیل تاریخ روستایی فرانسه* و عضویت در هیئت علمی دانشگاه سوربن در سال ۱۹۳۶، کتاب *جامعه فئودالی* را که شاهکار وی به شمار می‌رفت^۴ نگاشت. او در این کتاب از مدارک متنوع، به طور وسیع استفاده کرده و برای روشن ساختن یک مفهوم اقتصادی - اجتماعی چون فئودالیسم از باستان‌شناسی، جغرافیای انسانی، آداب زراعی، صنایع، هنر، حقوق، قضاوت، روحانیت و کلیسا و احوال نظامی سخن گفته است. وی «فیف» را فقط یکی از عوامل دخیل در فئودالیسم دانسته و برخلاف انتظار خواننده، فضای عالم، حال و هوای قرون وسطی و طبقه‌بندی اجتماعی را آهنگ اصلی فئودالیسم معرفی کرده است.^۵

فرنان برودل (Fernand Braudel) ۱۹۸۶ - ۱۹۰۲ رهبر نسل دوم و آخرین شخصیت مهم مکتب *آنال* به شمار می‌رود. وی در سال ۱۹۳۲ رساله دکتری خود با عنوان *مدیترانه و دنیای*

مدیترانه‌ای در عهد فیلیپ دوم را به دانشگاه سوربن ارائه کرد و با انتخاب مدیترانه به عنوان واحدی جغرافیایی به عنوان زمینه‌ی تحقیق به احوال اجتماعی و اقتصادی آن جا پرداخت. وی اطلاعات خرد بسیاری درباره‌ی آب و هوا، فاصله‌ها، محصولات کشاورزی، قیمت‌ها و تورم، مذهب و اعتقادات، میزان مصرف انرژی، جمعیت و روابط اجتماعی، ارتباطات و نهادهای جمعی را در مجموعه‌ای هماهنگ به کار برد تا پرسش‌هایی اساسی را مطرح سازد و تنها برخی از آن‌ها را، آن هم با احتیاط تمام پاسخ گوید. این اثر و روش تحقیق آن به زودی مورد توجه و تقلید مورخان قرار گرفت و به عنوان سیاست تحقیقاتی نسل دوم مکتب آنال اتخاذ شد، چنان که مهم‌ترین ویژگی آن توجه به فرایندها و روندها بود، در حالی که تأکید بر ساختارها سیاست نسل اول آنان به شمار می‌رفت. وی در سال ۱۹۶۷ بخشی از کتاب مشهور *تمدن مادی و حیات سرمایه‌داری* از ۱۴۰۰ تا ۱۸۰۰ را به پایان برد، اما همواره در پی تصحیح و توسعه‌ی آن بود و از این رو در سال ۱۹۷۹ آن را به طرح گسترده‌ی کتاب *تمدن‌های مادی، اقتصادها و سرمایه‌داری* تبدیل کرد. وی در این کتاب بر تقدم نظریه و روش گردآوری اطلاعات خرد در فرایند پژوهش تأکید کرده و راه‌های استفاده از داده‌های کمی و استنباط از منابع آماری را با نمونه توضیح داده و آن‌ها را در تحلیل‌های خود به کار برده است. او در دیدگاه نظری چند بُعدی خود از پیشرفت‌های علمی چون جامعه‌شناسی، جغرافیا و اقتصاد بهره گرفته است، که اعتقاد به دیدگاهی کل‌گرا (Holism) اما وحدت‌نگر را در اثرش نشان می‌دهد. برودل جایگاه دیدگاه آنال و توجه به تاریخ اقتصادی و اجتماعی را به اوج رساند، تا آن جا که در سال ۱۹۷۷ دانشگاه ایالتی نیویورک در بینگهامتون «مرکز فرنان برودل برای مطالعه اقتصادها، نظام‌های تاریخی و تمدن‌ها» را افتتاح کرد. امروزه مکتب آنال روش تحقیق تاریخ در اروپا و آمریکا و حتی جوامع آسیایی و آفریقایی، و علم تاریخ را در جهان کمابیش متحول کرده است. فرنان برودل در اواخر حیات خود، ریاست را به نسل سوم مورخین مکتب آنال از جمله ژاک لوگوف، ایمانوئل له‌رواله‌دورا و مارک فرو سپرد که توجه به جمعیت‌شناسی، قوم‌شناسی و انسان‌شناسی را در مطالعات تاریخی مورد توجه قرار داده‌اند.^۶

تحقیقات تاریخ اقتصادی در ایران

به نظر می‌رسد که تحقیقات تاریخ اقتصادی درباره‌ی ایران تاکنون چند راه را پیموده است: اول، روشی که مورخین طیف‌های گوناگون مارکسیسم از قبیل بارتولد، بلتینسکی، پطروشفسکی (با کتاب *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*)، آبراهامیان، مرتضی راوندی (مؤلف کتاب *تاریخ اجتماعی ایران*) و نعمانی (مؤلف کتاب *تکامل فئودالسم در ایران*) طی آن با اقتباس نسی از اندیشه‌های مارکس پیرامون مبارزات طبقاتی، فئودالسم، شیوه‌ی تولید آسیایی، دترمینسم و ماتریالسم تاریخی به نظریه‌سازی و تحلیل تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران پرداختند.

دیگر، پژوهشگرانی که به اقتصاد سیاسی توجه ویژه‌ای داشته‌اند، از جمله چارلز عیسوی، احمد اشرف و محمدعلی همایون کاتوزیان که عمدتاً به نقش دولت در تاریخ اقتصادی معاصر ایران توجه نشان دادند. کسانی چون آن. لمبتون و جواد صفی‌نژاد نیز به مناسبات ارضی و تحقیقات میدانی و جامعه‌شناختی در باب اقتصاد سنتی ایران در قبل یا در آستانه‌ی عهد سرمایه‌داری پرداخته و با گردآوری اسنادی مملو از جزئیات محلی و روایات شفاهی، به طور عمده وجه تولید کشاورزی در ایران را مورد توجه قرار داده‌اند.

و نهایتاً راهی که استادان و دانش‌جویان تاریخ در دانشگاه‌های ایران عمدتاً با تکیه بر منابع مکتوب تاریخی، ادبی، جغرافیایی، سفرنامه‌ها و تحلیل‌هایی آنالیزی در تحقیقات تاریخ اقتصادی رفته‌اند، که از این میان دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی (مؤلف *اژدهای هفت سر*) از نسل اول و دکتر عبدالرسول خیراندیش (مؤلف مقالاتی در باب تاریخ اقتصادی و اجتماعی در مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا) از نسل دوم و برخی دیگر از محققان جوان که رساله‌های دکتری خود را در حوزه‌ی تاریخ کشاورزی، اصناف، اقتصاد شهری و تجارت تدوین کرده‌اند، قابل اشاره‌اند.

علاوه بر این‌ها نوعی مطالعات تاریخ اقتصادی با روش‌های پسامدرن نیز به ویژه در خارج از کشور در حال انجام است که عمیقاً به نظریه‌پردازی پایبند هستند و کسانی همچون دکتر عباس ولی (مؤلف کتاب *ایران پیش از سرمایه‌داری*) نماینده چنین گرایش نوظهوری به شمار می‌روند.

سخن پایانی

به طور منطقی گام نخست برای هر گونه مطالعه‌ی تاریخی شناسایی و گردآوری منابع مکتوب، شواهد باستان‌شناختی، به ویژه از کتابخانه‌ها و مجموعه‌های کشورهای مختلف و خصوصی است. با وجود این که تاریخ ایران از وجود منابعی چون دفاتر ثبت کلیسا، و دفاتر محاسبات بازرگانان و شرکت‌های بازرگانی آن چنان که به عنوان مثال در اختیار مورخین تاریخ اروپای قرون وسطی قرار دارد، محروم است، اما در جای آن شواهد باستان‌شناختی سودمندی چون سکه‌ها، مهرها، سنگ‌های وزن (اکیال)، مقیاس‌ها، بناهای گوناگون شامل کاروانسرا و بازار (از دورانی مشخص)، راه، پل، سد و مجراهای آبیاری و آبرسانی، گزارش‌های باستان‌شناسان (البته به جزء کسانی که چنین گزارش‌هایی را ملک شخصی خود دانسته و دهه‌ها پس از حفاری از انتشار آن‌ها استنکاف می‌ورزند)، کتیبه‌های اوقاف، اسناد گوناگون اقتصادی از جمله وقف‌نامه‌ها، معافیت‌نامه‌های مالیاتی، سیورغال‌نامه‌ها، اسناد مربوط به املاک اینجو، قباله‌های زمین، دفاتر مالیاتی، ام‌الحساب‌ها که گاه در کتب تاریخی با ارقام سیاق نگاشته می‌شد، و نیز منابع گوناگون مکتوبی چون انواع تواریخ، کتاب‌های مربوط به جغرافیای تاریخی، سفرنامه‌ها، کتب ادبی، عجایب‌نامه‌ها کتب علمی، کتب فقهی (با ابوابی چون بیع، شری، ربا، آداب معامله و فسخ آن و ...) وجود دارند که کمابیش بکر و ناشناخته باقی مانده‌اند. اندک مطالعات سکه‌شناسی انجام شده در ایران نیز در حد بررسی مکتوبات سکه‌ها باقی مانده و نیاز به تحلیل عیار سکه‌ها و مقایسه‌ی شکل و اندازه و نسبت آن‌ها با یکدیگر در دوره‌های مختلف تاریخی همچنان وجود دارد تا از این طریق تحلیل‌های پولی و اقتصادی پایه‌ای پدیدار شوند.

صرف نظر از گردآوری منابع، همکاری متخصصین رشته‌های همکار تاریخ از جمله باستان‌شناسی، اقتصاد اجتماعی، جغرافیای تاریخی و اقتصادی، حقوق، اقتصاد اسلامی، اقتصاد سیاسی، جمعیت‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی تاریخی، روانشناسی اجتماعی و... هم جهت شناسایی و تحلیل منابع مذکور، بومی‌سازی نظریات غربی مربوط به تاریخ اقتصادی و نهایتاً طرح نظریاتی بومی منطبق با شرایط خاص تاریخ و فرهنگ ایران مرحله‌ای است که ضرورتاً می‌باید پیموده شود. اهمیت این امر در ایجاد تحرک در تحقیقات تاریخی و هر چه کاربردی‌تر کردن آن‌ها برای کشورهای در حال توسعه‌ای چون ایران روشن‌تر از آن است که نیازمند

توضیح باشد، زیرا که بدون شناخت پایه‌های اقتصاد سنتی یک کشور نمی‌توان به توسعه اقتصادی پایداری برای آن دست یافت.

یادداشت‌ها:

۱. ابوالقاسم بی‌گناه، بررسی اقتصاد جوامع پیش از عصر آمار، در: روش‌های پژوهش در تاریخ، زیر نظر شارل ساماران، ج ۳، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، ص ۸ - ۸۳.
۲. دیوید مون، انقلاب در تاریخ نگاری، فرنان برودل و مکتب آنال، ترجمه حامد فولادوند، بخارا، شماره ۴۴، مهر و آبان ۱۳۸۴، ص ۲۵ - ۳۵.
۳. مسعود مرادی، مکتب تاریخ نگاری آنال و فرناند برودل، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دی ماه ۱۳۷۷، ص ۳۱ - ۳۰.
۴. پرویز پیران، مفهوم تام و تمام انسان: نگاهی به دیدگاه تاریخ نگاری آنال، در: فرنان برودل، سرمایه‌داری و حیات مادی ۱۸۰۰ - ۱۴۰۰، ترجمه بهزادباشی، تهران، نی، ۱۳۷۲، ص ۲۲-۲۸.
۵. پل شالو و م.م. بوستان، پیشگفتار، در: مارک بلوخ، جامعه فئودالی، ج ۱، ترجمه بهزادباشی، تهران، آگاه، ۱۳۶۳، ص ۱۱-۱۶.
۶. پیران، پیشین، ۳۳-۴۷.

